یادداشت روز

معمای اعتماد موساد به یک حلقه سیاسی

برخی جریانات سیاسی کج‌کارکرد و مقصر در نارضایتی مردم، موضوعات سیاسی را تحریف و مصادره به مطلوب می‌کنند. یکی از نشریات زنجیره‌ای، اخیرا ضمن تحلیلی کوشید اغتشاشات سازماندهی‌شده را امری اجتماعی وانمود کرده و به کاهش میزان مشارکت انتخاباتی نسبت دهد. در تحلیل این روزنامه با عنوان «مشارکت کمتر، اعتراض بیشتر» آمده است: «کاهش مشارکت سیاسی نقش مهمی در ایجاد اعتراضات پس از فوت مهسا امینی داشت. شهرستان‌هایی در اعتراضات فعال‌تر بوده‌اند که در حدفاصل سال ۱۳۹۶ تا ۱۴۰۰ به لحاظ سیاسی، ناامیدتر شده و مشارکت کمتری در انتخابات ریاست‌جمهوری داشته‌اند. نتایج یک تحقیق، شهرهای کشور براساس اخبار منتشرشده درباره اعتراضات را به شهرهای دارای اعتراض و بدون اعتراض تقسیم‌بندی کرده است. در شهرستان‌های دارای اعتراض، رای نامزد نخست انتخابات ۱۴۰۰ نسبت به سال ۱۳۹۶، به‌طور متوسط ۲۲.۶ درصد کمتر از شهرهای بدون اعتراض بوده است».

بی‌تردید، مشارکت‌های انتخاباتی با درصد بالا، مطلوب همه نظام‌های سیاسی در دنیاست. اما باید علل نوسان مشارکت را به شکل علمی بررسی کرد و توجه داشت اینکه این بحث، با پاسخ تک‌بعدی قابل تحلیل نیست. مرور برخی واقعیات می‌تواند به عیارسنجی ادعای روزنامه مذکور کمک کند.

۱) میزان مشارکت انتخاباتی در کشورهای مختلف، از ۲۵ تا ۷۰ درصد (و به ندرت بیشتر) در نوسان است. در برخی از این کشورها، حتی با میزان مشارکت ۳۰ یا ۲۵ درصد، اعتراض (اغتشاش) رخ نداده است. در مقابل، در برخی کشورهای دیگر که مشارکت بالا هم رقم خورده، شاهد اعتراض و اغتشاش بوده‌اند. به عبارت دیگر، صرف میزان مشارکت بیشتر، به خودی خود، الزاما نشانه رضایت بیشتر، و مشارکت کمتر نشانه رضایت کمتر (اعتراض بیشتر) نیست.

۲) در تحلیل روزنامه مورد بحث، عمداً نقش سوءعملکرد دولت قبلی در سرخورده کردن مردم و کاهش مشارکت انتخاباتی کتمان شده است. ضمناً اصلاح‌طلبان، در انتخابات مجلس اخیر سه لیست، و در انتخابات ریاست‌جمهوری دو نامزد معرفی کرده بودند و همچنین خاتمی و کروبی و ۱۶ گروه اصلاح‌طلب از آقای همتی حمایت کردند. اما نتیجه، صرفا اقبال ۲/۴ میلیون نفر از مجموع ۵۹ میلیون نفر (۳/۶ درصد واجدان حق رای) بود. از سوی دیگر، اغتشاشات دی‌ماه ۹۶ و آبان ۹۸، پس از مشارکت ۷۳/۷ درصدی مردم در انتخابات خرداد ۱۳۹۶ اتفاق افتاد، که اتفاقا دولت متبوع نشریات زنجیره‌ای بر سر کار بود. به عبارت دیگر، اگر در کنار برنامه‌ریزی دشمن برای آشوب‌افکنی و بی‌ثبات‌سازی، باید عامل دیگری را در التهابات و اعتراضات رصد کرد، کارکرد خسارت‌بار دولت مدعیان اصلاحات و اعتدال است که عمدا کتمان می‌شود. نکته عجیب اینکه طیف مذکور، حتی در ماه‌های پایانی دولت هشت‌ساله، «وضعیت موجود» را به کارکرد دولت قبل نسبت می‌دادند، اما اکنون که نتایج فاجعه‌بار مدیریت اشرافی غربگرا آشکار شده، از قبول مسئولیت شانه خالی می‌کنند. کدام فرد منصفی می‌تواند از روند هفت تا ده برابر شدن حجم نقدینگی و تورم در حوزه ارز و سکه و مسکن و خودرو و... ظرف هشت سال آگاه باشد و ضمنا توقع داشته باشد که این روند، در یک سال متوقف شود؟!

۳) میزان مشارکت مردم در انتخابات سال ۱۳۸۸ بالغ بر ۸۵ درصد بود و بنابراین، مطابق انگاره روزنامه مورد بحث، نباید اغتشاشی رخ می‌داد؛ اما بلافاصله پس از انتخابات، آشوب هشت ماهه کلید خورد. علت مشترک آن آشوب و اغتشاشات بعدی را باید در «نفوذ بیگانه» یافت که از دو دهه قبل‌تر، به عمق ائتلاف مدعیان اعتدال و اصلاحات زده، و بخش موثری از آنها را به خدمت گرفته بود. بنابراین، کارکرد اصلی این حلقه، چه به هنگام حضور در دولت و مجلس، و چه در موقعیت ناکامی انتخاباتی، به اختلال در امنیت و ثبات و آرامش و مدیریت کشور تغییر یافت. در انتخابات خرداد ۱۳۸۸، نامزد این طیف با یازده میلیون رای کمتر، از رقیب انتخاباتی عقب افتاد، اما چون پیروزی به هر قیمت، یا آشوب به هر قیمت را در دستورکار داشتند، در دروغ تقلب دمیدند، کشور را گرفتار ناامنی کردند و سپس، آدرس تحریم‌های فلج‌کننده را به دولت اوباما دادند. این در حالی بود که از خاتمی تا تاج‌زاده اذعان داشتند ادعای تقلب، دروغ است و امکان ندارد تقلب، آن هم در مقیاس ۱۱ میلیون رای اتفاق بیفتد. می‌بینید که برنامه آشوب‌فکنی، ربطی به گزاره «مشارکت کمتر، اعتراض بیشتر- مشارکت بیشتر، اعتراض کمتر» ندارد؛ چرا که ماهیت ماجرا، مغرضانه و بهانه‌جویانه بوده است.

۴) واقعیت این است که حلقه‌های بدسابقه، برای بی‌ثبات‌سازی و تضعیف ایران ماموریت داشته و باید به هر بهانه که شده، آن را عملیاتی می‌کرده‌اند: یک روز به بهانه توقیف روزنامه سلام، زمانی به بهانه تقلب در انتخابات، در یک مقطع با سرکوب چهارساله قیمت بنزین و سپس آزادسازی انفجاری آن و موج‌سواری روی سوءتدبیر دولتی که «رحم/ دولت اجاره‌ای» خود می‌خواندند، و یک روز هم به بهانه فوت یک نفر، در حالی که بعدها اذعان کردند «مرگ مهسا بهانه است- اصل نظام نشانه است». اغتشاشات اخیر، نه یک موضوع خودجوش اجتماعی، بلکه عملیات مهندسی‌شده و ضدامنیتی بود که البته بنا داشت از گلایه‌ها و نارضایتی‌ها سوءاستفاده کند، اما ناکام ماند. اغتشاشگران، حتی یک‌بار هم موضوع انتخابات و مشارکت سیاسی یا حتی مشکلات اقتصادی را پیش نکشیدند؛ چرا که دستپاچه و متوهم بودند. اتاق فرماندهی عملیات در خارج، این‌بار هم وعده داده بود جمهوری اسلامی تمام است. منافقان در اثر این فریب، نقاب از چهره انداختند و اکنون در موقعیت اتهام خیانت، برای فرار از مواخذه و مجازات، بیش‌فعالی می‌کنند.

۵) بار دیگر ادعای روزنامه اجاره‌ای را مرور کنید! تعبیر «شهرهای فعال در اعتراضات»، معجونی از مغالطه است. فعلا بگذریم از این که آنچه اتفاق افتاد، نه اعتراض مدنی رایج در دنیا، بلکه اغتشاش با سویه کم‌نظیر شرارت، جنایت، ویرانگری، ترور و تجزیه‌طلبی بود. اما مگر در هر یک از شهرهای چندده هزار، چند صد هزار و یا چند میلیون نفری کشور، چنددهم درصد مردم آن شهر در اغتشاش نقش‌آفرین بودند که پادوهای رسانه‌ای غرب، با این «چند دهم یک درصد»، درباره رفتار ۹۹ درصد مردم قضاوت می‌کنند و آن رفتارهای سبعانه و زامبی‌وار را به ملت نسبت می‌دهند؟! درایت و شعور بالای مردم ما اجازه نداد دشمن در نقشه ویرانی‌طلبی موفق شود، اما کارگزاران سیاسی آن، همچنان تقلا می‌کنند تا لباس «امر خودجوش و فراگیر اجتماعی»، بر واقعیت جنگ ترکیبی بپوشانند.

۶) اعضای خانواده، ممکن است از یکدیگر دلخوری پیدا بکنند، عصبانی بشوند و حتی تندی هم بکنند. اما به‌خاطر ناراحتی، خانه را به آتش نمی‌کشند. شاید در میان چندده هزار خانواده، یک نفر به ندرت پیدا بشود که عصبانیتش را با به آتش کشیدن خانه خالی کند! اگر کسی در یک آپارتمان چندواحدی و مجتمع مسکونی زندگی می‌کند، حاضر نمی‌شود برای خالی کردن عصبانیت خود بر سر همسایه، در آن مجموعه آپارتمانی آتش‌افروزی کند. فهم این حقیقت، عقلانیت و شعور بالایی نمی‌خواهد و اگر کسی خلاف این درکِ رفتار کند، حتما فردی نابهنجار و روان‌پریش محسوب می‌شود که فوراً باید تحت درمان قرار گیرد. کشور و جامعه، واحد زندگی بزرگ اجتماعی است. در هر جامعه‌ای، انواعی از اختلاف‌نظرها میان خویشاوندان یا غریبه‌ها، همسران، والدین و فرزندان، همسایگان، همکاران، همسفران، هم‌کیشان، همشهریان، هموطنان و... پدید می‌آید و ممکن است مشاجره‌ای هم پدید بیاید. اما عقل سلیم اجازه نمی‌دهد که اختلاف، به آتش زدن و نابود کردن محیط‌های زیست مشترک ختم شود. عقل، به جهل و دروغ و فریب کوچه نمی‌دهد. مردم فهیم ما هم- با وجود انواع سلایق و علایق- در اغتشاش برنامه‌ریزی‌شده از سوی دشمن، به مزدوران آمریکا و اسرائیل و انگلیس، کوچه و پهلو ندادند.

۷) خیلی‌ها به دلایل متعدد و متنوع (از جمله گلایه و نارضایتی) ممکن است در انتخابات شرکت نکنند، اما هرگز به اغتشاشگران نپیوستند، چرا که از شرارت، جنایت و ایجاد ناامنی منزجرند و و ویرانی‌طلبی، سویه غالب در برنامه اغتشاشگران بود. در کشور ۸۵ میلیون نفری ما- با همه گلایه‌ها- حتی یک درصد جمعیت هم با شرارت و جنایات اغتشاشگران همراهی نکردند و همین فاصله‌گذاری عمومی، موجب شکست عقبه سیاسی- خارجی آشوب شد. با این وجود، رسانه‌های غربگرا، ماموریت دارند از تقلای عناصر مزدور یا فریب‌خورده، امر غالب اجتماعی بسازند! آنها اگر مردم‌گرا بودند، رفیق گرمابه و گلستان مفسدان اقتصادی دانه درشت نمی‌شدند و انبوه همکاران‌شان، دعوت به بیگاری در رسانه‌های ضدایرانی در لندن و واشنگتن را اجابت نمی‌کردند. برای یقین به عمق نفوذزدگی طیف مدعی اصلاح‌طلبی، کافی است مرور کنید که چند نماینده مجلس، وزیر و معاون و مدیرکل، و مدیر روزنامه از این طیف، در غرب پناهندگی گرفته‌اند.

بقیه در صفحه ۱۱

آمریکا و اسرائیل سیلی خوردند
مدعیان اصلاحات برای «لاپوشانی» به صف شدند

سرویس سیاسی ـ

مدعیان اصلاحات به‌عنوان سرمایه‌های اسرائیل، هیزم‌کشان آشوب و شبکه عملیات روانی دشمن در داخل، صف کشیده‌اند و به فرموده اربابان بیگانه خود یکی پس از دیگری آفتابی می‌شوند تا هزیمت و ناکامی راهبردی دشمن در جنگ ترکیبی اخیر را بپوشانند.

پس از اعتراف صریح دشمن به شکست در جنگ ترکیبی اخیر و سیلی خوردن آمریکا، انگلیس، اسرائیل، دولت‌های متخاصم غربی و گاو شیرده سعودی، مدعیان مفلوک اصلاحات به فرموده کارفرمای خود یکی یکی به میدان می‌آیند تا شکست‌خوردگی راهبردی دشمن را پنهان کنند و به تقویت تروریست‌های تجزیه‌طلب ادامه دهند.

از جمله این مدعیان می‌توان خاتمی و محقق داماد را نام برد که خشونت و اغتشاش برنامه‌ریزی‌شده تحت حمایت سرویس‌های جاسوسی بیگانه را سانسور کردند و مواضع‌شان که کمترین تفاوتی با مواضع آمریکا و انگلیس و اسرائیل درباره اغتشاش و آشوبگران نداشت، مورد استقبال و پمپاژ توسط رسانه‌های تروریستی دشمن قرار گرفت.

گذاشتن عصا زیر بغل دشمن توسط یکی از پادوها

اخیرا نیز عبدالله نوری یکی دیگر از پادوهای دشمن بیانیه‌ای داده تا عصا زیر بغل دشمن سیلی خورده از ملت بگذارد. این فرد رئیس شورای شهر اول تهران بود که در اثر سیاسی‌کاری زیاد و درگیری‌ها به بن‌بست رسید و توسط دولت خاتمی منحل شد و مردم پس از آن به مجلسی انقلابی (مجلس هفتم) و شورای شهر دوم (اصولگرا) رای دادند. وی همچنین فساد کرباسچی را بزک و تطهیر کرده و جای برخورد با مفسد، نظام را تهدید کرده بود.

عبدالله نوری اما در بیانیه خود می‌گوید: وضعیت اسفناک کنونی و برخوردهای به‌شدت خشونت‌آمیز و هتاکی‌ها و فحاشی‌های بی‌سابقه نسبت به معترضان، موجب گردید بسیاری که صادقانه و با نیّت و انگیزه‌های ملی در انقلاب ۵۷ و جنگ تحمیلی و روندهای پس از آن نقش داشته‌اند را بهت‌زده و پشیمان سازد چرا که در برابر انبوهی از پرسش‌ها که به‌ویژه از طرف جوانان با آن مواجه می‌شوند، پاسخی جز سکوت و یا اظهار تأسف و ندامت ندارند... آیا با توجه به عواقب سوء اعمال و رفتار حکومت، احتمال آن نیست که جریانی ضدایرانی همانند اسرائیل که به راحتی دست به ترور، انفجار و دزدی اسناد می‌زند، در محافل تصمیم‌ساز حاکمیت نفوذ کرده تا با حکمرانی ضدتوسعه و در تقابل با منافع ملی، ایران را تبدیل به سرزمین سوخته کند و با روش‌های استبدادی و مقابله با هر نوع آزادی‌خواهی و با اعمال سرکوب و خشونت گسترده، جوانان معترض این سرزمین را از اصل دین و آموزه‌های آن متنفر سازد؟

در بخش دیگری از آن بیانیه هم آمده است: مگر حکومت و ماندن بر قدرت چقدر ارزش دارد که ننگ دنیا و عقوبت آخرت را برای خود خریدار باشیم، به تعبیر امام علی(ع) خطاب به ابن عباس: «سوگند به خدا این نعلین از فرمانروایی شما نزد من محبوب‌تر است مگر آنکه حقی را بپای دارم یا باطلی را دفع کنم.» به فرض که با برخوردهای خشن، آرامش چندروزه‌ای پدید آید ولی تداوم این حکومت بدون کسب رضایت اکثریت مردم با مشکلات بسیاری همراه خواهد شد و اگر فرصتی هم باقی مانده باشد، تنها راه برون‌رفت از بحران‌های فراوان موجود و پیش‌رو، اقدامات اساسی و سریع در جهت کسب رضایت مردم است.

برای مردم ایران، زندگی شرافتمندانه، ماندگاری، عزت ملی، سربلندی، توسعه‌یافتگی و تأمین منافع ایران واجد اهمیت و ارزش است، نه حفظ و بقای حکومت مستقر.

انطباق مواضع مدعیان اصلاحات با دشمن

همان‌طور که مشاهده می‌شود، عبدالله نوری نیز مانند هم‌پیاله‌ها و همدستان خود، بریدن گلوی مامور نیروی انتظامی، آتش زدن آمبولانس‌های حامل بیمار، حمله مسلحانه به مردم کوچه و بازار، حمله وحشیانه آشوبگران به خانم‌های محجبه و کشیدن چادر و روسری از سر آنها، شکنجه و به شهادت رساندن بسیجیان، تورهای خیابانی، سوزاندن قرآن، حمله به مساجد و... را نادیده می‌گیرد و کوچک‌ترین واکنشی نسبت به آن ندارد تا این جنایات ددمنشانه ادامه یابد، از طرف دیگر ژست طلبکار می‌گیرد و نظام اسلامی را متهم می‌کند.

دقیقا مانند مواضع رسمی دشمنان تابلودار انقلاب. وی اوباش مسلح تروریست را تطهیر می‌کند و ضمن بن‌بست‌نمایی از وضعیت کشور، اقدام به القای ناامیدی می‌کند.

سرمایه‌های اسرائیل؛ نگران نفوذ اسرائیل!

یادآور می‌شود، نتانیاهو گفته بود اصلاح‌طلبان اصلی‌ترین سرمایه اسرائیل در ایران هستند، شیمون پرز هم گفته بود اصلاح‌طلبان به نمایندگی از اسرائیل با جمهوری اسلامی می‌جنگند، مدعیان اصلاحات هم بار دیگر به پیروی از اربابان خود آمده‌اند تا دشمن را تطهیر و نظام را متهم کنند. عبدالله نوری در همین حال که مدال سرمایه‌های اسرائیل بر گردن او و هم‌پالگی‌هایش قرار دارد و جرأت تکذیب ندارند، نگران نفوذ اسرائیل شده است!

وطن‌فروشانی که باید پای میز محاکمه باشند، از توسعه می‌گویند!

این طیف کارنامه سیاه آکنده از بی‌تدبیری‌های عمدی، نفوذزدگی، اشرافیت‌زدگی، سیاست‌بازی، قدرت‌پرستی، دروغ‌پراکنی، نفاق، خیانت و وطن‌فروشی دارد؛ اینها در دولت برجام، ناکارآمدی و بی‌تدبیری‌هایی همچون کشیدن ترمز پیشرفت برنامه هسته‌ای در مقیاس صنعتی، گستاخ کردن دشمن برای خرابکاری و ترور با توجیه خباثت آمریکا و اروپا در برجام، فراهم آوردن مقدمات فتنه‌هایی مانند ماجرای بنزین و بورس، دو برابر کردن حجم تحریم‌ها، بزرگ‌نمایی تحریم، ضعیف‌نمایی از کشور، شرطی‌سازی و به تعلیق بردن اقتصاد، تزریق ناامیدی به مردم، دپو کردن ۴ میلیون تن کالای اساسی در گمرکات و بنادر، حذف کارت سوخت و ثابت نگه داشتن قیمت بنزین به مدت چهار سال که موجب قاچاق ۱۴۴ هزار میلیارد تومانی شد، و سپس، ۳۰۰ درصد گران کردن بنزین در یک شب. عدم اهتمام به رونق تولید در حوزه پیشران‌ها (مسکن، شرکت‌های دانش‌بنیان، کشاورزی، خودرو، لوازم خانگی و نظایر آن) که در کوتاه‌مدت می‌توانست میلیون‌ها شغل ایجاد کند و رکود تورمی را مهار نماید، اصرار بر تحمیل رکود به بخش مسکن به مدت حداقل پنج سال؛ در حالی که اهتمام به این بخش می‌توانست ضمن مهار نقدینگی، چرخ صنایع و اصناف بسیاری را بچرخاند، کوتاهی در اصلاح نظام بانکی تورم‌ساز؛ سوءمدیریت در حوزه نقدینگی، رویکرد توافق به هر قیمت، اجرای توافق به هر قیمت و حفظ توافق به هر قیمت، توجیه عهدشکنی و خباثت دشمن، ریختن ۶۰ تن طلا و ۶۰ میلیارد دلار ذخیره ارزی به کام رانتخواران، گروگان گرفتن معیشت و جان مردم به بهانه برجام و FATF، کسری ۴۸۰ هزار میلیارد تومانی به علاوه ۵۰۰ هزار میلیارد تومان بدهی، خزانه ارزی خالی و رکورد تورم ۶۰ درصدی را برجا گذاشتند اما در حالی‌که باید پای میز محاکمه باشند، عبدالله نوری از زندگی شرافتمندانه و توسعه‌یافتگی می‌گوید و چنان طلبکارانه حرف می‌زند که گویا کسی متوجه این خیانت‌ها نشده است.

بی تدبیری‌های عمدی مدعیان اصلاحات از زبان خود

نشانه‌های موجود مؤید تعمد در بی‌تدبیری‌های مدعیان اصلاحات است. نمونه‌هایی از این نشانه‌ها و اعترافات را از زبان رسانه‌ها و افراد همین طیف مرور کنید:

سایت خبر آنلاین وابسته به دو مدیر ارشد رسانه‌ای و مطبوعاتی دولت قبل ۱۹ بهمن ۱۳۹۲؛ چند روز پس از ماجرای موهن توزیع سبد کالا در تحلیلی با عنوان «جایزه بهترین کارگردانی برای روحانی؛ در حاشیه چگونگی توزیع کالاهای اساسی» نوشت: «توزیع سبد کالا با شیوه‌ای که انجام شد، نه یک اتفاق بود و نه عملی که تبعات آن برای روحانی و مردانش غیرقابل پیش‌بینی باشد. او دقیقا همین اتفاق- ازدحام، دعوا و مرافعه و احیانا له شدن در زیر دست و پا- را پیش‌بینی می‌کرد و اصلا آن را برای پیشبرد استراتژی خارجی خود لازم داشت[!] روحانی به یک نمایش داخلی برای ارائه در جشنواره‌های خارجی نیازمند بود.

نگاه کنیم به اظهارات اخیر وندی شرمن که گفته «شما در اخبار دیدید ایران اخیرا به‌طور قابل مشاهده‌ای غذا بین مردم فقیر جامعه توزیع کرده تا نشان دهد کاهش محدود تحریم‌ها، تاثیر مستقیم داشته.» این دقیقا همان نتیجه‌ای بوده که روحانی از توزیع سبد کالا داشته، اینکه تحریم‌ها روی مردم تاثیر مستقیم و انکارناپذیر داشته؛ اینکه اوضاع اقتصادی مردم نه‌تنها رو به راه نیست بلکه حاضرند برای چند عدد مرغ و چند کیلو برنج با یکدیگر درگیر شوند.

درست است که روش توزیع سبد کالا چندان مناسب نبود، اما اگر با این نمایش بتوان جایزه اول بهترین اثر را در فستیوال سیاست جهانی به خود اختصاص داد، به تحقیر چندروزه‌ای که بازیگران آن شدند، می‌ارزید»!

بقیه در صفحه ۱۱

گفت و شنود

خیلی حرومه!

گفت: تبدیل مسابقات جام جهانی قطر به صحنه بین‌المللی ابراز نفرت و انزجار از اسرائیل بدجوری صهیونیست‌ها را کلافه کرده و آب و روغن قاطی کرده‌اند!

گفتم: ساعت ۳ نیمه شب گذشته نیز صدای انفجار مهیبی تل‌آویو را لرزاند و تصاویر ماهواره‌ای از رفت و آمد ده‌ها آمبولانس و درهم ریختگی اوضاع صهیونیست‌ها خبر می‌دهد.

گفت: شکست مفتضحانه آشوب‌افکنی در ایران هم برای رژیم صهیونیستی قوز بالا قوز شده است!

گفتم: پس بگو چرا عوامل و پادوهای پنهان خود که چندین سال در آب نمک خوابانده بودند را هم دیروز در یکی از روزنامه‌های زنجیره‌ای به میدان آورده و برای دفاع از اسرائیل و فحاشی به نظام هزینه کرده‌اند!

گفت: این یارو خیلی هم پنهان نبود! او چند سال قبل هم یک روزنامه داشت و در آن از اسرائیل حمایت کرده و روزنامه‌اش توقیف شده بود. یعنی عقلش نمی‌رسد که وقتی خواسته‌های اسرائیل را مطرح می‌کند، شناخته می‌شود؟!

گفتم: آدم شارلاتانی ادای آدم حسابی‌ها را در می‌آورد. روزی یکی از رفقایش به دیدنش آمد و جلوی افرادی که ماهیت آن شارلاتان را نمی‌شناختند گفت؛ قیمت عرق فلان قدر شده! یارو گفت؛ خیلی گرونه! ولی چشمش که به اطرافیان افتاد، دستپاچه شد و گفت؛ منظورم اینه که خیلی حرومه!

دیدار وزیران خارجه ایران و نیکاراگوئه در تهران

عکس: محمدعلی شیخ‌زاده

وزیران امور خارجه ایران و نیکاراگوئه در تهران با یکدیگر دیدار و رایزنی کردند.

«دنیس مونکادا»، وزیر امور خارجه نیکاراگوئه، برای دیدار با مقام‌های جمهوری اسلامی ایران به تهران سفر کرده است.

این دیپلمات ارشد نیکاراگوئه‌ای که به دعوت حسین امیرعبداللهیان، وزیر خارجه جمهوری اسلامی ایران، به تهران سفر کرده است، صبح دیروز در محل وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران با همتای ایرانی خود دیدار و رایزنی کرد.

به گزارش ایسنا، پیش از این در روز سوم مهر سال جاری و در حاشیه هفتادوهفتمین مجمع عمومی سازمان ملل متحد، وزیران امور خارجه ایران و نیکاراگوئه در نیویورک با یکدیگر دیدار و رایزنی کرده بودند.

قرار است در جریان سفر وزیر امور خارجه نیکاراگوئه به تهران چند سند همکاری بین دو کشور به امضا برسد.

خبر ویژه

وقتی روزنامه کرباسچی واقعیت‌های ارزی را وارونه می‌نویسد

روزنامه هم‌میهن وابسته به دبیرکل پیشین حزب کارگزاران، درباره قیمت‌گذاری ارز دولتی مرتکب تحریف و وارونه‌نویسی شد.

این روزنامه ضمن انتشار سرمقاله و گزارشی می‌نویسد: «زمانی بود که جناح حاکم با شدت تمام به دولت روحانی می‌تاخت که چرا ارز ۴۲۰۰ تومانی را پذیرفتند و این همه رانت و اتلاف منابع ایجاد کردید؟ ایراد درستی بود، ولی نمی‌دانستند یا می‌دانستند و نمی‌خواستند اقرار کنند که ریشه این مسئله نه در دولت که در ساختار سیاسی بود و این دولت و آن دولت ندارد. در دوره دولت اول نواصولگرایان نیز همین آش بود و همین کاسه. فقط در دوره خاتمی توانستند بر این مشکل غلبه کنند و البته با آمدن دولت عدالت‌پرور! آن جریان رانتی دوباره زنده شد. از این رو کارگزاران دولت کنونی با حذف ارز ۴۲۰۰ تومانی و رساندن آن به ارز ۲۶۰۰۰ تومانی با افتخار برگ زرینی را در کارنامه خود نوشتند غافل از اینکه چند ماه نخواهد گذشت که تق این سیاست نادرست درخواهد آمد و اکنون ۶ ماه پس از آن تاریخ، تفاوت دو ارز بازار آزاد و ارز نیمایی به حدود ۱۰ هزار تومان رسیده است. چرا آن سیاست غلط بود؟ در درجه اول هدف آن کار اصلاح سیاست‌گذاری‌های نادرست نبود، بلکه هدف اصلی تامین کسری بودجه دولت بود.

ایراد ارز ۴۲۰۰ تومانی این نبود که ۴۲۰۰ تومان است و ۲۶۰۰۰ تومان نیست. ایراد این بود که کلا قیمت ارز را دولت تعیین می‌کرد. دیگر فرقی نمی‌کند که ۴۲۰۰ باشد یا ۲۶۰۰۰، هر دو غلط است. این تعیین قیمت است که رانت ایجاد می‌کند و می‌گویند ۳۲ هزار میلیارد تومان در مدت اندکی از کنار این قیمت جدید به جیب عده‌ای رفته است. تازه تفاوت مهم سیاست دولت روحانی با این دولت این بود که در دولت روحانی، حداقل کالاهای اساسی که از این ارز استفاده می‌کردند با قیمت مصوب به فروش می‌رسید، ولی الان چنین نیست و سودی است که از این رانت از جیب ملت کسر شده و به جیب رانت‌خواران می‌رود. پس از این تجربه شکست‌خورده که از ابتدا هم بارها ایراد آن تذکر داده شد، اکنون برای حل آن دست به دامن کسانی شده‌اند که آنان را بانیان وضع موجود معرفی می‌کردند.»

این روزنامه همچنین نوشت: «دولت رئیسی از مردمی‌سازی یارانه ارزی صحبت کرد و با حذف ارز ۴۲۰۰ تومانی کالاهای اساسی، اعتراضات مردمی و تورم ۱۱/۷ درصدی گرانی این کالاها را به جان خرید تا فساد ارز دونرخی را حذف کند. اما هیچ‌گاه هیچ‌یک از مسئولان از رانتی که در عرضه ارز نیمایی خوابیده و هر روز بر مقدار آن افزوده می‌شود، صحبت نمی‌کنند. اگر ارز ۴۲۰۰ تومانی برای واردکنندگان کالاهای اساسی رانت ایجاد می‌کرد، امروز ارز نیمایی برای همه واردکنندگان رانت دارد.

مقدار این رانت هم کم نیست. با یک محاسبه ساده به عدد چند ۱۰ هزار میلیارد تومانی می‌رسیم. براساس اطلاعات منتشرشده، بانک مرکزی در یک ماه گذشته چهار میلیارد و ۶۱۵ میلیون دلار ارز نیمایی فروخته است. نرخ ارز نیمایی ۲۸ هزار تومان اعلام می‌شود که با نرخ بازار غیررسمی هفت هزار تومان اختلاف دارد. یعنی در صورتی که نرخ بازار آزاد ارز را ۳۵ هزار تومان در نظر بگیریم، به ازای چهار میلیارد و ۶۱۵ میلیون دلار فروخته‌شده در یک ماه گذشته، حدود ۳۲ هزار میلیارد تومان رانت توزیع شده است».

درباره این تحلیل و گزارش روزنامه وابسته به آقای کرباسچی گفتنی است. اولا؛ روزنامه سازندگی(دوقلوی هم‌میهن) پیش از این، یک‌بار جهانگیری را در قواره سوپرمن که در حال پایین آوردن دلار است تصویر کرد و نوبت دوم، از قول حسین مرعشی دبیرکل فعلی کارگزاران درباره قیمت‌گذاری و واگذاری ارز ۴۲۰۰ تومانی تیتر زد «استخوان در گلوی دولت».

ثانیا؛ اختلاف قیمت ارز ۴۲۰۰ تومانی با ۲۷ یا ۲۸ هزار تومان، بالغ بر ۲۳ تا ۲۴ هزار تومان بود. در دولت سابق حدود ۶۰ میلیارد دلار ارز دولتی واگذار شد که رانتی بالغ بر ۱۴۰ هزار میلیارد تومان ایجاد کرد و این در حالی است که دریافت‌کنندگان ارز برای واردات به قیمت دولتی، یا اصلا کالای مدنظر را وارد نمی‌کنند و ارز را در بازار می‌فروختند، و یا وارد کرده و به قیمت آزاد می‌فروختند! بنابراین منشأ رانت کذایی، دولت سابق است نه دولت فعلی.

ثالثا؛ دولت روحانی ضمن چوب حراج زدن به ذخایر ارزی، خزانه را خالی و با کسری ۴۸۰ هزار میلیارد تومانی تحویل دولت جدید داد؛ به نحوی که هم بودجه ارزی سال ۱۴۰۰ همان ۴ ماه اول هزینه شده بود و هم دولت، پولی برای پرداخت حقوق کارکنان نداشت با این وجود، میراث دولت قبل، تورم ۶۰ درصدی سر سفره مردم بود. ضمن اینکه دولت جدید به اعتبار مسائل پیش گفته- در کنار مصوبه مجلس- امکان و اختیاری برای ادامه آن ارزپاشی رانت‌ساز نداشت.

رابعا؛ در اثر سوءمدیریت مالی و ارزی، از آرد و ماکارونی و موادغذایی مختلف گرفته تا دارو و... با ثمن بخس به کشورهای همسایه قاچاق و فروخته می‌شد؛ و این در حالی بود که دولت برای تامین این اقلام، ده‌ها میلیارد دلار ارز دولتی واگذار می‌کرد. به عنوان مثال طبق آمار موجود، فقط معادل آرد مورد نیاز برای تامین ۲۶ میلیون نفر، روزانه در کشور توزیع و گم و گور و قاچاق می‌شد و بی‌آنکه از سوی دریافت‌کنندگان تحت عنوان نانوایی پخت شود و به دست مردم برسد.

خامسا؛ برخلاف ادعای نویسندگان هم‌میهن، نرخ دلار در سال ۱۳۷۶ که خاتمی دولت را تحویل گرفت، ۴۷۸ تومان بود اما هنگامی که او در سال ۱۳۸۴، دولت را واگذار می‌کرد، به ۹۰۴ تومان(بیش از دو برابر) افزایش یافته بود. با این همه بالاترین رکوردهای افزایش قیمت ارز، یکی متعلق به دولت مرحوم هاشمی و دیگری حسن روحانی است که در این دولت تا ۱۰ برابر گران شد.

ادبیات «استخوان در گلوی دولت» و «چوب خشک» را فراموش کردید؟!

دبیرکل حزب اشرافی و غربگرای کارگزاران، ضمن کتمان میراث فاجعه‌بار دولت روحانی می‌گوید: نظام نباید قربانی اشتباهات رئیسی شود(!)

حسین مرعشی در گفت‌وگو با خبرآنلاین اظهار داشت: چرا اجازه ندادید آقای دکتر روحانی برجام را تمام کند و بعد دولت را تحویل آقای رئیسی دهد؟ می‌شد تا آخر دوره به آقای روحانی انواع تهمت‌ها و افتراها را زد، ولی منافع توافق با غرب را داشته باشید. چرا این کار را نکردید؟

مرعشی با اشاره به ظرفیت‌های موجود جمهوری اسلامی که می‌تواند روند اصلاح را با بهره‌گیری از نیروهای با تجربه در بدنه خودش که معتقد به نظام هستند، آغاز کند گفت: همه کارشناسان کشور در خدمت جمهوری اسلامی هستند، اگر آقایان جهانگیری و علی لاریجانی را صدا کنند، آیا آنها کمک نمی‌کنند؟ همه کمک می‌کنند.

وی افزود: نبایستی جمهوری اسلامی، خود را فدای ابراهیم رئیسی کند چون مدیران انتخاب‌شده از سوی رئیسی نمی‌توانند در بحران‌ها کارآمدی لازم را داشته باشند. جمهوری اسلامی تا کی قرار است پای آقای رئیسی بایستد؟ من اگر تصمیم‌گیر باشم به آقای رئیسی می‌گویم چقدر وقت می‌خواهید؟ بروید و حل کنید اگر حل کردند که هیچی اما اگر حل نکردند... مگر قرار است که ما جمهوری اسلامی را فدای آقای رئیسی کنیم؟

این اظهارات در حالی است که آقای روحانی کار برجام را یکسره کرد؛ آن هم زمانی که توافق کلاهبردارانه و نامتعادل را با آمریکا به‌عنوان فتح‌الفتوح قرن جا زد و سپس، اجرای یکطرفه توافق را سه سال پس از خروج آمریکا ادامه داد. آمریکا در طول آن سه سال حاضر نشد به لغو موثر و پایدار و تضمین‌شده تحریم‌ها تن بدهد و تحریم‌های پسابرجامی را لغو کند. ۱۷۰۰ تحریم به علاوه تورم ۶۰ درصدی، میراث دوره مدیریت روحانی است.

ره‌آورد آن مدیریت، سقوط محبوبیت روحانی به زیر شش درصد بود که موجب شد مردم به نامزد مورد حمایت خاتمی و ۱۶ گروه اصلاح‌طلب (از جمله کارگزاران)، بی‌اعتنایی کنند و تنها دو میلیون و چهارصد هزار نفر به او رای بدهند. نظرسنجی‌های ایام انتخابات نشان می‌داد که میزان رای امثال جهانگیری نیز در همان حدود بوده است.

تنها یک نمونه از شاهکار آن دولت، واگذاری ارز جهانگیری و ایجاد رانت ۲۳ هزار تومانی در هر دلار است که آقای مرعشی، پس از روی کار آمدن آقای رئیسی، از این راهکار غلط به‌عنوان «استخوان در گلوی دولت» یاد کرد. آقای لیلاز دیگر عضو کارگزاران هم معتقد بود که مدیریت روحانی فاجعه‌بار بوده و اگر چوب خشک به‌جای او در هشت سال مدیریت بود، بهتر از روحانی عمل می‌کرد.

با میراث فاجعه‌باری که دولت روحانی (مورد حمایت کارگزاران) بر جا گذاشت، باید گفت که افراطیون مدعی اصلاحات دنبال قربانی کردن ایران و جمهوری اسلامی پای مطامع اشرافیت غربگرا بودند و حالا که دولت می‌کوشد با همه سختی‌ها، میدان مین‌گذاری‌شده از سوی طیف مذکور را خنثی و مشکلات را کاهش ده